

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی. زبان قرآن (۲)

رشته انبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۷

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدُّرُسُ الْخَامِسُ بِرَكْبٍ

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ آیه: ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.



الصُّدُقُ

راستی

خبر آن است و جمله وصفیه نیست

يُحْكِي أَنْ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَندِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ،

حکایت می‌شود که مردی بسیار گناهکار و پر از عیب بود، از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد آنها را اصلاح کند، ولی نتوانست.

الجمله بعد النكرة

فَدَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً أَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِالتَّزَامِ الصُّدُقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ،

پس به سوی مردی دانشمند و درستکار رفت و از او اندرزی خواست که وی را از ارتکاب گناهان باز دارد. او را به پایبندی به راستگویی پند داد و قولی (پیمانی) برای این موضوع از او گرفت.

فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ مَهْرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتَّزَامِهِ بِالصُّدُقِ.

و هرگاه آن مرد خواست که گناهی مرتکب شود، به خاطر وفایش به عهد از آن خودداری کرد، تا به مرد دانشمند دروغ نگوید و با گذشت روزها به خاطر پایبندی‌اش به راستگویی از شر گناهان و عیب‌هایش رها شد.

خبر آن است و جمله وصفیه نیست

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَطَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... وَ حِكَايَتِ مِ شُودِ كِه جَوَانِي بِسِيَارِ دَرُوعْگُو بُوَد، وَ دَرِ يَكِي از روزها داشت در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک...

فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ صَحِكَ عَلَيْهِمْ.

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سوییشتافتند، و هنگامی که نزد او رسیدند، به آنها خندید.

كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.

این کار را سه بار تکرار کرد، و بار چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود آن جوان غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آنها گمان کردند که او دوباره (از نو) دروغ می‌گوید.

^۶ توضیح: كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ. در فارسی دو معنا دارد: «در دریا شنا می‌کرد» و «داشت در دریا شنا می‌کرد» یعنی هم به صورت ماضی استمراری درست است و هم ماضی ملموس یا در جریان.

^{۶۷} معانی أَخَذَ:

شروع کرد: أَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ لِأَنَّهُ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ؛ شروع کرد به صدا زدن دوستانش؛ چون نزدیک بود آن جوان غرق شود. گرفت: حَذَّ يَبْدِي؛ دستم را بگیر.

برداشت: فَيَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ لِطَبِخِهَا؛ مردم ماهی‌ها را برای پخت و پزیشان برداشتند. برد: أَخَذَنِي شَيْءٌ إِلَى الشَّاطِئِ؛ چیزی مرا به ساحل برد.

فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّىٰ أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَيْفِي كَادَ يَقْتُلُنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكُذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

پس به او توجه نکردند، تا اینکه یکی از مردم به سوی او شتافت و وی را نجات داد، آن جوان به دوستانش گفت: نتیجه کارم را دیدم، دروغ گفتنم نزدیک بود مرا بکشد، پس از امروز هرگز دروغ نخواهم گفت؛ و این جوان بار دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩
 خدای بلندمرتبه گفته است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و همراه با راستگويان باشید.

الْصَّادِقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّادِقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى الْآخَرِينَ.
 راستگویی با خدا در اخلاص اعمال برای او تجلی می‌یابد؛ و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم.

وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».
 و پیامبر (ص) فرموده است: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی، او سخنت را باور کند، در حالی که تو به او دروغ می‌گویی. (او سخنت را باور کرده، در حالی که تو به او دروغ گفته‌ای).

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ».
 و امام علی (ع) فرموده است: «کسی چیزی را پنهان نکرد، مگر اینکه در لغزش‌های زبان و همه جای چهره‌اش آشکار شود.» * فَلْتَةٌ «جمع: فلتات» = زَلَّةُ «جمع: زلات»

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.
 بنابراین، [شخص بسیار] دروغگو نمی‌تواند دروغش را پنهان نماید یا آن را انکار کند.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».
 سخن پیامبر (ص) چه زیباست! «به بسیاری نماز و روزه و بسیاری حج و کار نیک و بانگ شبانه آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید.»

برگرد الْمُعْجَم

طَنَطَنَةٌ: بانگ (بانگ آرام نیایش) عَادَ: بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ فَلْتَةُ اللِّسَانِ: لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: فَلَتَات» كَادَ يَعْرِقُ: نزدیک بود غرق بشود كَبُرَ: بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ) «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ: خیانت بزرگی است!» كَبُرَ ≠ صَغُرَ كَرَّرَ: تکرار کرد (مضارع: يَكْرُرُ) كَلَّمَا: هرگاه نَجْدَةٌ: کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْر	(مضارع: يُنْكِرُ) تَخَلَّصَ: رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ) تَظَاهَرَ بِ: به ... وانمود کرد (مضارع: يَتَظَاهَرُ) حَدَّثَ: سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ حَكَى: حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي) سَبَّحَ: ثنا کرد (مضارع: يَسْبِّحُ) صَاحِبٌ: دوست «جمع: أَصْحَاب» = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ صَفَحَةٌ: یک روی چیزی «صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»	أَخَذَ: شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي»: شروع کرد به صدا زدن اسْتَطَاعَ: توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ) أَسْرَعَ: شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ أَصْلَحَ: درست گرداند (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ أَضْمَرَ: پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ) = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ الْتِزَامٌ: پایبندی (الْتِزَامُ، يَلْتَزِمُ) الْتَفَتَ: توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ) «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند» أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد
--	---	---

حول النص برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ. صحیح مرد بسیارگناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند، ولی در ابتدا نتوانست.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ. خطا مرد دانشمند از مرد بسیار گناهکار خواست که به همه نیکی‌ها پایبند باشد.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ. صحیح مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد.

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ. خطا جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود وقتی که برای بار سوم دروغ گفت.

۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَاتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ. صحیح دروغ در لغزش‌های زبان و همه جای چهره آشکار می‌شود.

إِعلموا برگرد

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

الجمله بعد النكرة

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَفْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

الجمله بعد النكرة

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

الجمله بعد النكرة

رَأَيْتُ وَكَلْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَكَلْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَكَلْدًا»، فعل مضارعی آمده است که درباره «وَكَلْدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
 أُفْتِشَ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
 دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)
 أَشَاهِدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
 دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
 ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَاباً قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده
 ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

نکات جمله وصفیه

الجمله بعد النكرة = الجملة التي تصف اسم النكرة (جمله وصفیه)

- در جمله وصفیه، صفت یک فعل است که اسم نکره قبل خود را توصیف می کند (یا توضیح می دهد)
- در ترجمه جمله وصفیه از حرف «که» استفاده می کنیم. حرف «که» رابط بین جمله پایه و جمله وصفیه است.
- اصولاً هر چیزی که ارتباط بین اسم نکره و جمله وصفیه را قطع کند نباید داشته باشیم. (قطع کننده ممنوع)
 اگر جمله با یکی از حروف ربط [مانند: فَ، وَ، ثُمَّ، حَتَّى، أَنْ، إِنْ، أَنْ، لَكِنْ، حَتَّى] یا کلمات [حینما، عندما، متى] شروع شود، نمی تواند جمله وصفیه باشد.
- ممکن است بین موصوف و جمله وصفیه فاصله بیفتد.
 موصوف جمله وصفیه
 وَ لِلْفِرُوزِآبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ **يضم** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 و فیروزآبادی لغت نامه مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می شود)

- جمله وصفیه می تواند یک جمله اسمیه باشد.
 شَاهِدْتُ رَجُلًا قَلْبُهُ طَاهِرٌ. مردی را که دلش پاک بود، دیدم.

- هر جمله ای که بلافاصله بعد از اسم نکره آمد، جمله وصفیه نیست:
 مثال: مَنْ يَرْحَمُ مُؤْمِنًا يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مومنی رحم کند، خدا به او رحم می کند.
 يَرْحَمُ جمله وصفیه نیست؛ بلکه جواب شرط است.

- جمله وصفیه هم صفت محسوب می شود بنابراین اگر در سوالی خواسته شد تعداد صفت ها را پیدا کنیم، باید جمله های وصفیه را نیز بشماریم.

که اِخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: ۱ تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ ۗ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود (نشود) و از قلبی که فروتنی نمی‌کند (نکند) و علمی که سود نمی‌رساند (نرساند) و نمازی که بالا برده نمی‌شود (نشود) و دعایی که شنیده نمی‌شود (نشود).
 أَعُوذُ: فعل مضارع / لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول / لَا يُسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

فعل‌های متعدی: يَهْدِي: هدایت می‌کند / قَرَأْتُ: خواندیم

فعل‌های لازم: كَفَرُوا: کافر شدند / جَلَسْنَا: نشستیم

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(شراء شريكة^۱ الهاتف الجوال)

خرید سیم کارت تلفن همراه

موارد داخل کادر

فعل امر + نون وقایه + مفعول

مَوْظَفُ الْإِتِّصَالَاتِ (کارمند مخابرات)	الزَّائِرَةُ (زائر)
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می‌خواهی؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ. لطفاً، سیم‌کارت تلفن همراه به من بده.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي ^۳ رَصِيدَ ^۴ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ. می‌توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةَ مَبْلَغِ ^{۱۱} خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
الزَّائِرَةُ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مَوْظَفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: زائر می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید:	عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ. بخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ؟ أَنْتِ عَلَيَّ الْفَيْءُ ^۶ . أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می‌کنم.	

۱- الشَّرِيحَةُ: سیم کارت ۲- الشَّحْنُ: شارژ کردن ۳- أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی (سه حرف اصلی «ش ح ن» /نونه اصلیه)

۴- الرَّصِيدُ: اعتبار مالی، شارژ ۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَيَّ الْفَيْءُ: حق با شماست

^۱ لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

^۲ لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

^۳ لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا می‌رود)

^۴ مَبْلَغُ: مصدر میمی (برای آگاهی دبیر)

کام آتمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- مَا كَانَ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ^۷، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ: كَمْ كَادَ يَغْرُقُ: نَزْدِيكَ بُوَدُ غَرَقَ بَشُوْدُ شَنَا كَرْدَن نَمِي دَانَسْت، پَس فَرِيَاد زِد: كَمَك، كَمَك.

۲- أَحْفَى شَيْئًا، وَ جَعَلَهُ بَعِيدًا عَنِ الْأَنْظَارِ: كَمْ أَضْمَرَ: بَنَهَانَ كَرْدُ چِيزِي رَا مَخْفِي كَرْد وَ آن رَا اَز دِيْدگان دُور كَرْد.

۳- حَسِبَهُ كَذِبًا، وَ مَا قَبْلَهُ: كَمْ أَنْكَرَ: اِنْكَار كَرْدُ آن رَا دُرُوعِ بِنَدَاشْت وَ نَبْذِيْرَفْت.

۴- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةَ مَرَّاتٍ: كَمْ كَرَّرَ: تَكَرَّرَ كَرْدُ كَارِي رَا چِنْد بَار اِنْجَام دَاد.

۵- أَصْبَحَ كَبِيرًا: كَمْ كَبُرَ: بَزْرگ شَدُ بَزْرگ شَد.

وزن أفعال + اسم مجرور ﴿ افعال: اسم تفضيل است.
وزن أفعال + اسم دارای ـ آ ين / ـ و ن ﴿ افعال: فعل است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَهْدِيهِ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

عِلْم رُوشَنايِي وَ نُورِي اسْت كِه خُدا آن رَا دَر دِلْهائِي اُولِيائِش (دُوسْتانِش) مِي اِنْدازَد.
الْمُبْتَدَأُ: الْعِلْمُ - ضِيَاءٌ / الْفَاعِلُ: اللَّهُ

۲- لَا تَعْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَ لَكِنْ اِحْتَرَوْهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

نِه بَا نَمَازْشان فَرِيْب بَخُورِيْد وَ نِه بَا رُوزِهيشان (فَرِيْب نَمَاز وَ رُوزِه آنها رَا نَخُورِيْد) ... وُلي آنْها رَا هِنْگام رَاسْتگُويِي وَ امانت داري بِيازمائيْد. فِعْلُ الْأَمْرِ: اِحْتَرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَعْتَرُوا

۳- لَا تَسْتَشِرْ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۷ (اسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

بَا فَرْد بَسِيار دُرُوعُگُو (دُرُوعُگُو) مَشُورْت نَكْن زِيْرا او مانَنْد سَراب اسْت؛ دُور رَا بَر تُو نَزْدِيك مِي سَازَد وَ نَزْدِيك رَا بَر تُو دُور مِي سَازَد. اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ: الْكَذَّابُ

يُقَرَّبُ = يَبْعُدُ
الْبَعِيدُ = الْقَرِيبُ
الصَّادِقُ = الْكَاذِبُ

^۷ السَّبَاحَةُ: شَنَا كَرْدَن
^۷ لَا تَعْتَرُوا: فَرِيْب نَخُورِيْد
^۷ لَا تَسْتَشِرْ: بَا ... مَشُورْت نَكْن
^۷ يُقَرَّبُ: نَزْدِيك مِي سَازَد
^۷ يَبْعُدُ: دُور مِي سَازَد

اسم موصول: آنچه فعل مضارع در نقش مفعول فعل مضارع منفی

۴- **يَبْلُغُ** الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ **مَا** لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ . أمير المؤمنين علي عليه السلام (الفاعل) ^۷
فرد راستگو با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که فرد دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.
الفاعل: الصادق / الكاذب

اسم موصول: آنچه فعل ماضی فعل نهی

۵- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . أمير المؤمنين علي عليه السلام (فعل النهي)
هر آنچه را شنیده ای، با مردم در میان نگذار (بازگو نکن). فعل النهي: لا تحدد

التَّمْرَيْنِ الثَّلَاثِ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|----------------|-------------------------------------|-------------|--------------------------|-------------|--------------------------|-------------|
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input checked="" type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |
| <input type="checkbox"/> | الفنون (هنرها) | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ | <input type="checkbox"/> | أَلْفَنُونٌ |

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعِ: أَيْ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الجملة بعد النكرة

۱- سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي .
به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.
المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولُ: صُورَةٌ

الجملة بعد النكرة

۲- عَصَفَتْ رِيَا حَ شَدِيدَةً حَرَبْتُ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ .
بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد.
الصَّفَّةُ: شَدِيدَةٌ / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ

الجملة بعد النكرة

۳- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ .
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.
الْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ

الجملة بعد النكرة

۴- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ .
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.
الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقٌ

^۷ احتیال: فریبکاری

^۸ برنامج: برنامه

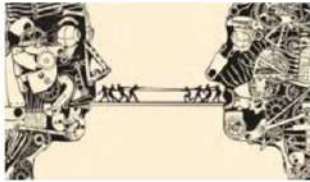
الجملة بعد النكرة

۵- یُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
 از عیدی خوشم می آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.
 الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نون الْوَقَايَةِ: يُعْجِبُ "نـ" ی
 [يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ی (ضمیر در نقش مفعول)]

ب: عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:
 سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / حَرَبْتُ

فعل متعدی: شَاهَدْتُ: (دیدم) / حَرَبْتُ: (ویران کردم)
 فعل لازم: سَافَرْتُ: (مسافرت کردم) / عَصَفْتُ: (وزید)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد



إِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...﴾ الْآنْعَامُ: ۱۲۲
 نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. (مکارم شیرازی)

۲- ﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ ...﴾ الْأَحْقَافُ: ۳۰
 به راستی ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است.

۳- ﴿... وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۷۳
 و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند... (فولادوند)

۴- ﴿.....﴾

۵- ﴿.....﴾

۶- ﴿.....﴾

۷- ﴿.....﴾

۸- ﴿.....﴾